The Culture of Islamic Architecture & Urbanism

The Role of Built and Social Environments of Traditional Communities in the Formation of Social Capital

Mohammad Soltanzadeh*
Assistant professor, Faculty of Art and Architecture, Shahid Bahonar University, Kerman, Iran.
(Received 23 Apr 2020, Accepted 19 Jun 2020)

The concept of social capital views the relationships and interactions of individuals, characterized by quality or quantity, as an asset, trying to use this asset to tackle problems in different areas. This concept is deemed a reliable measure, particularly in the residential neighborhoods context. This study discusses social capital in the form of a model for traditional communities of Iran and, by proposing indicators for social and built environment of the communities, explores their relationship with the components of social capital in the framework of a model of social capital, defined at community level and characterized by three cognitive, behavioral and psychological components. Social environment indicators include the administrative system (control and management, self-sufficiency) and the social composition, while the built environment indicators consist of diversity and function, composition and structure, architecture and design. Given the complexity of the concept of social capital and the fact that built environment does not directly create social capital, the study demonstrates that the control and management system of traditional communities is in accordance with the component of empowerment in the social capital model. On the other hand, the self-sufficiency of communities and their social composition affect the sense of community. In other words, social interactions increase by the consistency of demographic patterns and the self-sufficiency of communities, which means their ability to meet the daily and weekly needs of residents through their various functions. Along with the enhancement of social interactions, the sense of community is promoted and the component of neighboring among inhabitants is strengthened. Briefly, the social environment can affect the behavioral components of social capital (neighboring) in addition to its positive impact on both cognitive component of social capital (empowerment and sense of community). The built environment of communities possess a variety of components and functions. The diversity of functions led to the emergence of self-sufficient communities in terms of meeting the needs of inhabitants, while the function of components was beyond mere functional roles; they therefore sometimes played a social role (e.g. the mosque and neighborhood square) and provided a suitable basis for the active presence of residents at community level. In other words, the correct prediction of social needs of residents and appropriate responsiveness in the built environment provided the inhabitants with spaces necessary for their social activities at community level. On the other hand, the architecture and design of elements, precise prediction or embedment of components (frontispiece, hoods, etc.), selection of materials and creation of spatial qualities (dimensions, proportions, differences, etc.) are factors that increase social interactions and promote the residents' sense of attachment to the community. At a higher level, the overall structure of community, composition of components, organization and location of functions such as house, passage and square are aimed to increase social interactions. Consequently, the built environment of communities specifically affect the sense of community (cognitive component), neighboring (behavioral component) and sense of attachment (psychological component) by: (1) increasing the level of social interaction, and (2) enhancing the sense of belonging to the community.

Keywords: Social capital, Built environment, Social environment, Iran, Traditional community.

* Corresponding author. E-mail: msoltan@uk.ac.ir

Copyright© 2020, the Authors | This open-access article is published under the terms of the Creative Commons Attribution-NonCommercial 4.0 International License which permits Share (copy and redistribute the material in any medium or format) and Adapt (remix, transform, and build upon the material) under the Attribution-NonCommercial .terms

[DOI: 10.29252/ciauj.5.1.12]

مقالهٔ پژوهشی

DOI: 10.29252/ciauj.5.1.201

سال پنجم، شماره اول- بهار و تابستان ۹۹

واکاوی ظرفیت‌های محیط کالبدی و اجتماعی محلات تاریخی در شکل‌گیری سرمایهٔ اجتماعی

محمد سلطان‌زاده*

استادیار دانشکده هنر و معماری، دانشگاه شهید باهنر، کرمان، ایران.

(تاریخ دریافت مقاله: ۱۳۹۹/۰۱/۱۵، تاریخ پذیرش مقاله: ۱۳۹۹/۰۴/۲۰)

چکیده

حوزه‌های مختلف علوم، با طرح مفاهیمی مانند سرمایهٔ اجتماعی در پی بیان ملموس و تحلیل‌پذیر پدیده‌های غامض اجتماعی هستند. یکی از کارکردهای متنوع سرمایهٔ اجتماعی، در سطح محلات و حوزهٔ سکونت بوده و تلاش برای حفظ و یا افزایش آن، راهکاری برای مقابله با برخی ناهنجاری‌ها و معضلات اجتماعی محلات، دانسته شده است. محلات تاریخی ایران، واجد الگوهایی کالبدی و نیز قالب‌های اجتماعی تائید شده و مشخصی هستند. این پژوهش، از یک سو، مفهوم سرمایهٔ اجتماعی را بر اساس مدلی به بحث می‌گذارد که آن را در سه جزء رفتاری، شناختی، و روان‌شناسانه برای محلات مسکونی تعریف کرده است. از سوی دیگر، شاخص‌هایی برای محیط اجتماعی (نظام اداری، ترکیب اجتماعی) و محیط کالبدی (تنوع و کارکرد اجزاء، ترکیب و ساختار، معماری و طراحی اجزاء) محلات تاریخی طرح کرده است و درنهایت، با تکیه بر تحلیل و اسناد به جستجوی رابطهٔ میان آن‌ها با مؤلفه‌های سرمایهٔ اجتماعی در مدل مذکور، می‌پردازد و در این میان، به مصادیقی عینی از محلات تاریخی نیز اشاراتی می‌شود. بررسی‌ها ضمن تأکید بر توجه به پیچیدگی مفهوم سرمایهٔ اجتماعی، نشان دادند شاخص‌های محیط اجتماعی محلات تاریخی با جزء شناختی سرمایهٔ اجتماعی (توانمندسازی و حس اجتماعی) رابطه دارند و می‌توانند بر جزء رفتاری آن نیز اثرگذار باشند. شاخص‌های محیط کالبدی بر جزء رفتاری (همسایه داری)، روان‌شناسانه (تعلق به مکان)، و شناختی (حس اجتماعی) تأثیرگذار هستند، همچنین انطباق و همخوانی محیط اجتماعی و محیط کالبدی محله، عاملی ضروری و مؤثر برای افزایش سرمایهٔ اجتماعی ساکنان بوده است.

واژگان کلیدی

سرمایهٔ اجتماعی، محلات تاریخی، محیط کالبدی، محیط اجتماعی، ایران.

* نویسندهٔ مسئول مکاتبات: msoltan@uk.ac.ir

[DOI: 10.29252/ciauj.5.1.12]

مقدمه

مسکن و سکونت انسان مدرن در شهرها با پرسش‌ها و چالش‌های فراوانی همراه بوده و است. در اواسط قرن گذشته، این ایده قوّت گرفت که طراحی همسایگی‌ها و محلات نیازمند بازنگری است و یافته‌ها و داشته‌های علوم دیگر چون جامعه‌شناسی، روانشناسی، علوم اجتماعی، ... می‌توانند و باید برای ارائهٔ راهکار و الگوهای سکونت به کمک طراحان بیایند. اگر بپذیریم محیط کالبدی به‌منظور پاسخگویی بهینه به نیازهای انسان و ارتقاء وجوه کیفی و کمّی زندگی او، توسط معماران و شهرسازان طراحی می‌شود، آنگاه شناخت دقیق‌تر، عمیق‌تر، و صحیح‌تر نیازهای او و عوامل مؤثر بر آن، ضرورتی است که تنها در صورت پیوند با علوم دیگر محقق خواهد شد.

یکی از دغدغه‌های مهم اجتماعی همسایگی‌ها و محلات مدرن، تعاملات اجتماعی ساکنان بوده است و بخشی از ادبیات این حوزه به یافتن راهکارهای کالبدی یا اجتماعی برای افزایش تعامل و کنش اجتماعی ساکنان که می‌تواند همراه با افزایش مشارکت اجتماعی، تعهد مدنی، و ... باشد؛ اختصاص‌یافته است. مفهومی که می‌تواند پوششی برای غالب این فاکتورها باشد «سرمایهٔ اجتماعی» است. این مفهوم که در بطن خود، و از نگاهی ویژه، به کیفیت و کمیت روابط در سطوح مختلف و در شکلی نظام‌مند می‌پردازد، از دههٔ آخر قرن گذشته، به پژوهش‌های حوزهٔ مسکن و به‌عنوان یکی از معیارهای ارزیابی محلات مسکونی، راه‌یافته است. درمجموع، افزایش و حفظ سرمایهٔ اجتماعی ساکنان، به‌عنوان عاملی که می‌تواند سبب رفع یا کاهش برخی ناهنجاری‌ها و معضلات اجتماعی همسایگی‌ها و محلات شود، دانسته شده و شواهدی برای وجود رابطهٔ میان محیط کالبدی و محیط اجتماعی با سرمایهٔ اجتماعی ساکنان، ارائه‌شده است.

ازآنجاکه اولاً محلات و همسایگی‌ها در ایران نیز با چالش‌هایی روبرو هستند و متأثر از جامعهٔ مدرنِ معاصر، انسجام و همبستگی اجتماعی، سطح تعاملات و کنش‌های اجتماعی، مشارکت محلی، و... در سطح پایینی قرار دارد و ثانیاً محلات در بستر تاریخی ایران، بخشی از شخصیت اجتماعی جامعهٔ سنتی و عرضه‌کنندهٔ الگوهای کالبدی از منظر طراحی بوده‌اند، به نظر می‌رسد مطالعهٔ محیط اجتماعی و کالبدی محلات تاریخی از منظر مفهوم سرمایهٔ اجتماعی و استخراج مؤلفه‌ها یا شاخص‌های اجتماعی و کالبدی مؤثر، می‌تواند در یافتن راهکارهایی برای افزایش سرمایهٔ اجتماعی در محلات معاصر، مفید باشد.

۱. سؤالات و روش پژوهش

نظر به نقش تثبیت‌شدهٔ سرمایهٔ اجتماعی در محلات، هدف غایی این پژوهش، آن است که از ظرفیت‌های این مفهوم برای رفع برخی چالش‌های محلات مدرن در بستر ایران استفاده کند و به این منظور به ارائهٔ تصویری از محلات تاریخی می‌پردازد که بر دو وجه مرتبط با سرمایهٔ اجتماعی یعنی محیط کالبدی و محیط اجتماعی استوار است. این پژوهش، در پی آن است که با نگاه به این تصویر، شاخص‌ها و معیارهایی را از محیط کالبدی و نیز اجتماعی محله که می‌توانند در حفظ، شکل‌گیری یا ارتقاء سرمایهٔ اجتماعی مؤثر باشند؛ شناسایی کند. بر این اساس، پرسش‌ها و سؤالاتی پیش روی پژوهش قرار می‌گیرند: چه وجوهی از محیط اجتماعی محلات، نقش، مداخله یا تأثیری در شکل‌گیری و ارتقاء سرمایهٔ اجتماعی داشته است؟ و همین پرسش برای محیط کالبدی و شناخت شاخص‌ها یا ویژگی‌های مؤثر آن نیز در میان است. در منظری جامع‌تر، محلات تاریخی از منظر کالبدی و اجتماعی چگونه و بر کدام‌یک از ابعاد سرمایهٔ اجتماعی تأثیرگذار بوده‌اند؟

بر اساس ماهیت و اهداف پژوهش که در پی ایجاد زمینه‌ای برای درک بهتر یک پدیده یا مفهوم (سرمایهٔ اجتماعی و رابطه آن با محیط) و شناسایی آن است، می‌توان گفت این پژوهش، توصیفی اکتشافی است. بنابراین، در آن

[DOI: 10.29252/ciauj.5.1.12]

فرضیه‌ای طرح نشده است و برای رسیدن به هدف، از روش اسنادی استفاده می‌شود. این پژوهش، برای افزایش اعتبار تحقیق، از راهبردهایی مانند به‌کارگیریِ منابع معتبر و مرجع، و نیز ایجاد تنوع در منابع، استفاده می‌کند.

۲. پیشینهٔ پژوهش

تحقیقاتی را که به بررسی مفهوم سرمایهٔ اجتماعی در سطح محله پرداخته‌اند، می‌شود در چهار گروه، جای داد.[۱] تحقیقات **گروه نخست** به بررسی عواملی که سبب شکل‌گیری و حفظ سرمایهٔ اجتماعی(متغیر وابسته) در سطح محله می‌شوند، می‌پردازند؛ و تحقیقات **گروه دوم** به بررسی نتایج یا مزایای وجود سرمایهٔ اجتماعی(متغیر مستقل) در دو سطح فردی (خُرد) و جمعی (کلان) می‌پردازند، تحقیقات **گروه سوم**، سرمایهٔ اجتماعی را در ارتباط با دیدگاه‌ها و رویکردهایی نظیر رویکرد دارایی مبنا[۲] در طراحی شهری و برنامه‌ریزی، بررسی می‌کنند. تحقیقات **گروه چهارم** به بررسی رابطهٔ سرمایهٔ اجتماعی با محیط کالبدی و معماری محلات می‌پردازند و محیط کالبدی را در سه وجه، مطالعه می‌کنند: الف. سطح کلان، شامل طراحی محله، شبکهٔ خیابان‌ها، تراکم، سیرکولاسیون، زیبایی محله ... ب. عناصر، فضاها و اجزایی نظیر مسیرهای پیاده‌روی، فضای ملاقات، فضای سبز و ... ج. عناصر خُرد نظیر سایبان، نیمکت، درخت و ... .

تحقیقات متعددی در ادبیات موضوع، در غرب و ایران، در سه گروه نخست انجام‌شده است، اما در ارتباط با گروه چهارم، در غرب و به‌ویژه در بستر ایران، تحقیقات محدود هستند. در توجه به محلات سنتی از منظر مفهوم سرمایهٔ اجتماعی، می‌توان به تحقیق کیم و کاپلان اشاره کرد که به مقایسهٔ یک محله مدرن و تاریخی پرداخته‌اند (Cabrera 2013). در بستر ایران می‌توان به مطالعه رابطه محیط کالبدی با سرمایهٔ اجتماعی در سه همسایگی شهر تبریز (Soltanzadeh 2017) و نیز مطالعهٔ نقش ساختار کالبدی محله‌های سنتی در شکل‌گیری سرمایهٔ اجتماعی (Ardeshiri. Hajipoor & Hakimi 2013) اشاره کرد. پژوهش حاضر، با ارائهٔ مدلی مشخص از سرمایهٔ اجتماعی، در قالبی نظام‌مند به بررسی نقش محیط کالبدی و اجتماعی محلات تاریخی در شکل‌گیری، حفظ و ارتقاء سرمایهٔ اجتماعی می‌پردازد.

۳. سرمایهٔ اجتماعی

سرمایهٔ اجتماعی مفهومی است که در اواخر قرن گذشته، در حوزهٔ جامعه‌شناسی و علوم سیاسی رشد کرده است اما طرفه آنکه در بررسی پیشینهٔ مفهوم به جاکوبز اشاره‌شده است که نخستین بار در دههٔ ۷۰ میلادی، در حوزهٔ شهرسازی و در واکنش به معضلات اجتماعی محلات مسکونی، عبارت «سرمایهٔ اجتماعی» را به کار برد و توجه به آن را راهکاری برای فائق آمدن بر مشکلات اجتماعی محلات دانست (Jacobs 1992). این مفهوم در دههٔ ۸۰ میلادی رشد و توسعه‌یافت و به‌سرعت در ادبیات آکادمیک موردتوجه قرار گرفت (Field 2006). از دید کلمن، که نقش مهمی در بسط و تئوریزه کردن این مفهوم داشت، سرمایهٔ اجتماعی شیئی واحد نیست، بلکه انواع چیزهای گوناگونی است که دو ویژگی مشترک دارند: همهٔ آن‌ها شامل جنبه‌ای از یک ساخت اجتماعی هستند، و کنش‌های افراد را تسهیل می‌کنند (Coleman 2006). بوردیو، مفهوم سرمایهٔ اجتماعی را در قالب بنیان‌های فکری خود و به‌عنوان یکی از انواع سرمایه، طرح کرد و معتقد بود سرمایهٔ اجتماعی حاصل انباشت منابع بالقوه و یا بالفعلی است که مربوط به مالکیت یک شبکهٔ بادوام از روابط کم‌وبیش نهادینه‌شده در بین افرادی است که با عضویت در یک گروه ایجاد می‌شود (Bourdieu 1985). از دید پاتنام، سرمایهٔ اجتماعی آن دسته از ویژگی‌های زندگی اجتماعی، شبکه‌ها، هنجارها و اعتماد است که مشارکت‌کنندگان را قادر می‌سازد تا به شیوه‌ای مؤثرتر اهداف مشترک خود را تعقیب کنند (Putnam 1996). سرمایهٔ اجتماعی به تعبیری ساده بیان می‌کند، افراد و گروه‌ها دارای منابعی هستند که از طریق تعامل با دیگران می‌توانند آن را به دارایی و سرمایه تبدیل کنند و در جهت نیل به اهداف فردی یا اجتماعی، توسعه و پیشرفت، غلبه بر چالش‌ها، وغیره به‌کار گیرند. بر اساس مفهوم سرمایهٔ اجتماعی، تعاملی که کیفیت و کمیت لازم را داشته باشد، می‌تواند مولد «سرمایه» باشد.

[DOI: 10.29252/ciauj.5.1.12]

درمجموع، حمایت از سرمایهٔ اجتماعی و حفظ و ارتقاء آن در برنامه‌ریزی، سیاست‌گذاری، و یا توصیه‌هایی که برای توسعه یا بهبود محلات ارائه می‌شود، جایگاهی مهم و مؤکد یافته است (Forrest & Kearns 2001; Scottish Executive 2002; Wissink & Hazelzet 2012).

٤. تبیین ابعاد سرمایهٔ اجتماعی

به دلایل مختلف ازجمله، دامنهٔ کاربرد گسترده، انتظارات یا کارکردهای گونه‌گون و... تعاریف متعددی از سرمایهٔ اجتماعی در حوزه‌های مختلف ارائه‌شده است و محققان مدل‌های متنوعی از آن را بر اساس اهداف، بستر، سطح و نیز رویکرد تحقیق، طرح کرده‌اند. این پژوهش برای مطالعهٔ سرمایهٔ اجتماعی به دلایل زیر، به مدلی که پرکینز و لانگ ارائه کرده‌اند (Perkins & Long, 2002)، رجوع می‌کند: ۱. ارائهٔ مدلی منحصراً برای همسایگی و محله. ۲. توجه متوازن به هر دو شکل ساختاری و شناختی سرمایهٔ اجتماعی ۳. وجود رگه‌هایی از نگاه روانشناسان اجتماعی ٤. ارائهٔ تعریفی نسبتاً شفاف از اجزاء مدل. ۵. توجه به بستر پژوهش. در این مدل، سرمایهٔ اجتماعی شامل دو جزء شناختی و رفتاری، در کنار وجه روان‌شناسانه است (تصویر۱). جزء شناختی خود شامل ۱: اعتماد به همسایه (حس اجتماعی[۳]) ۲. باور به کارا بودن کنش‌جمعی (توانمندسازی[٤]) و جزء رفتاری شامل ۱. رفتارهای غیررسمی همسایگی (همسایه‌داری[۵]) ۲. مشارکت رسمی در نهادهای محلی[٦] است و در وجه روان‌شناسانه نیز شاخص‌هایی چون تعلق به مکان، رضایت از محله و ... طرح‌شده‌اند که به شرحی موجز از آن‌ها اشاره می‌شود:

حس اجتماعی: این مفهوم که در شهرسازی جدید از آن به‌عنوان یک دارایی، نام‌برده می‌شود، عاملی پایدار و ارزشمند در کیفیت زندگی اجتماعی است و نیز یک کاتالیزور برای هر دو بُعد رفتاری سرمایهٔ اجتماعی، یعنی مشارکت سازمان‌یافته و همسایه‌داری محسوب می‌شود (Perkins & Long 2002). حس اجتماعی «در درجهٔ اول اشاره‌ای است به وجوه پنهان شاخص‌های اجتماعی همسایگی ... و به‌طورکلی به‌نوعی تعلق، یا ارتباط عاطفی مشترکی که ممکن است مردم بر اساس فاکتورهایی نظیر محل سکونت نسبت به دیگران داشته باشند» (Skjaevel et al. 1996, 416).

کارایی جمعی/ توانمندسازی: اعتماد به مؤثر بودن کنش‌ها و اقدامات اجتماعی سازمان‌یافته بوده (Perkins & Long, 2002 ; Mihaylov & Perkins 2013) و به‌طور گسترده در توسعهٔ محله‌ای، روانشناسی اجتماعی و دیگر حوزه‌ها مطالعه شده و به‌کار رفته است. مطابق انتظار، برداشت‌های مختلفی از مفهوم توانمندسازی وجود دارد، برخی (Mihaylov & Perkins 2013) با ذکر منابع مختلف، توانمندسازی را به‌عنوان فرآیندی تعریف می‌کنند که مردم در آن بر زندگی و محلهٔ خود کنترل دارند و درکی انتقادی از محیط پیرامون خود کسب می‌کنند. می‌توان گفت: توانمندسازی بدین معنی است که افراد در تصمیم‌گیری‌های مختلف مرتبط با محلهٔ خود، مشارکت می‌کنند زیرا این اطمینان وجود دارد که نظرات، ایده‌ها، خواسته‌ها و حتی توانایی‌ها، دارایی‌ها و دانش آن‌ها مفید و مؤثر است و بدان‌ها توجه می‌شود.

همسایه‌داری: «کمک دوطرفهٔ غیررسمی و اشتراک اطلاعات بین همسایگان است» (Perkins & Long 2002,295). همسایه‌داری[۷] در مُدل پیش‌گفته وجه رفتاری، مفهوم سرمایهٔ اجتماعی محسوب می‌شود و مراد از آن، کمک‌های عمدتاً ابزاری است که بین همسایگان رخ می‌دهد نظیر قرض گرفتن یک وسیله، مراقبت از کودک یا منزل، و تبادل اطلاعات. تعاملات منظم میان همسایگان نیز یکی از اشکال همسایه‌داری است و درهرحال، همهٔ اشکال همسایه‌داری سبب افزایش تعاملات و مباحثات، افزایش مشارکت و درنهایت، حل مشکلات محله می‌شوند (Unger & Wandersman, 1985).

مشارکت شهروندی: جزء رسمی و درعین‌حال رفتاری سرمایهٔ اجتماعی است و اشاره به مشارکت ساکنان در گروه‌های مردمی در سطح بلوک یا همسایگی نظیر گروه‌های دینی یا مدنی، انجمن‌های وابسته به مدرسه و ... دارد. از دید پرکینز و لانگ، این انجمن‌ها می‌توانند پاسخگوی دامنهٔ

[DOI: 10.29252/ciauj.5.1.12]

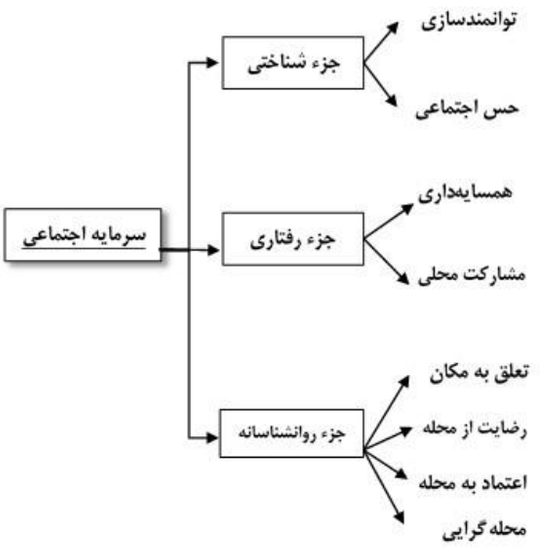

تصویر۱: مدل سرمایهٔ اجتماعی و اجزاء آن (Perkins & Long 2002)
Fig. 1: Social capital model and its components (Perkins & Long 2002)

متنوعی از نیازهای محلی نظیر طراحی محله، مسائل ترافیکی، نظافت منطقه، فضاهای جرم‌خیز، برنامه‌های تفریحی و ... باشند (Perkins & Long 2002).

تعلق به مکان: تعلق به مکان، نوعی قید یا پیوند احساسی و مثبت بین افراد و محیط زندگی آن‌ها محسوب می‌شود و عموماً شامل احساس غرور و رضایتمندی از محیط محلی آن‌ها است. درمجموع، تعلق به مکان، منبعی است که افراد و محلات می‌توانند با آن، به احیای محله و خانهٔ خود امیدوار باشند. از دید سیاسی، تعلق به مکان سبب افزایش مشارکت در سطح فردی و اجتماعی می‌شود و به آن‌ها در حل مشکلات محلی کمک می‌کند. از دید اقتصادی، افراد باوجود حس مکان، نسبت به حفظ و توسعهٔ مکان و رخدادهای محلی اقدام می‌کنند که خود موجد فرصت‌های تجاری جدید است (Perkins & Long 2002).

رضایت از محله: این مفهوم، نیز وابسته به مکان است و پژوهش‌ها به رابطهٔ آن با جُرم و خشونت، بی‌نظمی، کارایی جمعی، انسجام محلی و ... اشاره‌کرده‌اند (Perkins & Long 2002).

محله‌گرایی[8]: ارزشی است در یک محله که تلاش گروهی برای بهبود آن نهاده شده است. اگر ساکنان در محله، مشارکت بیشتری داشته باشند، جو اجتماعی بودن و محله‌گرایی ارزش پیدا می‌کند و خود، سبب ترغیب افراد به مشارکت گروهی بیشتر می‌شود (Perkins & Long, 2002).

اعتماد به محله: یکی دیگر از عوامل ذهنی مهم است که در صورت فقدان آن (به‌ویژه در محلات قدیمی) ساکنان محله، خود را در حال نزول می‌بینند و اطمینانی به آیندهٔ آن ندارند و درنتیجه، تلاش برای بهبود و ارتقاء محله و رفع مشکلات (به طرق مختلف) کاهش می‌یابد و می‌تواند سبب مهاجرت از محله شود (Perkins & Long 2002).

۵. تبیین ساختار محلات تاریخی در نسبت با ابعاد سرمایهٔ اجتماعی

محله، در شهرهای تاریخی ایران[9] همچون سلولِ اصلی شهر است (Pakzad 1990) و می‌توان شهر را مجموعه‌ای از محلات متجانس دانست (Tavasolli 2012). هر محله، علاوه بر خانه‌ها شامل اجزایی چون مرکز محله، مسجد، حمام، ... بوده است و گذرهایی با مراتب خاص آن‌ها را به یکدیگر و دیگر بخش‌های شهر متصل می‌کردند. محلات متأثر از بنیان‌های اجتماعی، در کنار حکومت، امت و اصناف (بازار)، از ارکان شهر اسلامی دانسته شده‌اند (Ashraf 1975). کالبد محله در شهرهای سنتی، رابطه‌ای دوسویه با ساختار شهر ازنظر شکل‌گیری و فرم داشته و درعین‌حال از منظر اجتماعی، سبب انسجام و شکل‌گیری گونه‌ای از نظم اجتماعی می‌شده است. در ارتباط با اهداف پژوهش، بررسی محلات تاریخی، تحت دو عنوان محیط اجتماعی و محیط کالبدی صورت می‌گیرد:

۵-۱. محیط اجتماعی

کنکاش در محیط اجتماعی محلات در دو عنوان شامل ۱. نظام اداری (کنترل و اداره، خودکفایی) و ۲. ترکیب اجتماعی، صورت می‌گیرد.

الف. نظام اداری

کنترل و اداره: بررسی مدارک و منابع، در باب چگونگی کنترل و ادارهٔ محلات تاریخی و شیوهٔ ارتباط آن‌ها با نهادهای بالادست نظیر حکومت، نشان می‌دهد که مناصب مختلفی

[DOI: 10.29252/ciauj.5.1.12]

مانندِ کلانتر، کدخدا، محتسب، نقیب، عسس، داروغه و ... در اموری چون قضاوت، اخذ مالیات، گسترش محله، تأمین امنیت و ... نقش داشته‌اند. کلانتر، علاوه بر تعیین کدخدا و وضع مالیات، در حل اختلافات کسبه، دفاع از حقوق رعایا در برابر حاکم، و انجام کارهای شهرداری نقش داشت (Ehteshami 2004). وظیفهٔ کدخدا حمایت از منافع رعایا در برابر مقامات (Ashraf 1975)، رفع اختلافات و داوری، مشارکت و همکاری با مردم و آگاهی از مقدار دارایی و ویژگی‌های اجتماعی محله (Ehteshami 2004) بود. محتسب، به کار گسترش و توسعهٔ محلات و ساخت مسکن نظارت داشت[10] (Hesham 2002). درمجموع، می‌توان به نکات سه‌گانهٔ زیر که کاملاً به یکدیگر وابسته هستند و در کنار هم، معنی و کارکرد پیدا می‌کنند؛ اشاره کرد: ۱. به‌زعم اکثر منابع (Ehteshami 2004 ; Ashraf 1975 ; Hesham 2002 ; Floor 1984) انتخاب این افراد (کدخدا، کلانتر، ....) به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم توسط ساکنان محله یا شهر صورت می‌گرفته است، به تعبیری، آن‌ها بیش از آنکه هیئت‌های حکومتی یا دولتی باشند، مقامات نمادین اجتماعی- مذهبی بودند (Hesham 2002) ۲. کنترل و ادارهٔ محلات، بیشتر، به عهدهٔ ساکنان بوده و هر محله دارای استقلال نسبی در تصمیم‌گیری و اعمال‌نظر در امور جاری خود بوده است، و مناصب پیش‌گفته، رابط آن‌ها با حکومت بوده‌اند (Ashraf 1975; Sheikhy 2003). به عبارتی، محله غالباً تحت مدیریت فردی (منتخب مردم) اداره می‌شود که نمایندهٔ محله، در مقابل دولت است (Hakim 1989) ۳. ارتباط محله با حکومت و سیاست‌گذاری‌ها در سطح محله تنها، از بالا به پایین و تحمیلی نبوده و فرایندی از پایین به بالا نیز بر آن حاکم بوده است. برخی (Hakim 1989; Ardalan & Bakhtiar 2000) معتقد هستند که تصمیم‌گیری‌ها در سطح کلان و ساخت ابنیهٔ عمومی، نظیر مسجد جامع یا مدرسه، بر عهدهٔ حاکم و حکومت و در سطح خُرد و محله، بر عهدهٔ شهروندان و ساکنان بوده و «میان‌مایه یا اُسطُقُس شهر در حیطهٔ اختیار مردم باقی می‌مانده است» (Ardalan & Bakhtiar 2000, 126).

این شاخصهٔ محلات تاریخی، منطبق بر مؤلفهٔ توانمندسازی در مُدل سرمایهٔ اجتماعی است. به نظر می‌رسد در این محلات آن‌گونه که برای تعریف توانمندسازی بیان‌شده، مردم حس می‌کردند صدایشان شنیده می‌شود، در فرآیندهایی که بر خود آنان اثر می‌گذارد درگیر هستند و خودشان می‌توانند در ایجاد تغییر مؤثر باشند (Forrest & Kearns 2001). عملکرد و شیوهٔ انتخاب رابطان حکومت با محله، مشارکت و حضور ساکنان در تصمیم‌گیری‌های محلی، ... همه، نشانه‌هایی از مؤلفهٔ توانمندسازی هستند.

خودکفایی: در مرکز محله، فضاهای مذهبی، خدماتی و تجاری خاصِ همان محله، وجود داشت و نیازهای روزانه و هفتگی ساکنان را فراهم می‌کرد (Hesham 2002). محلات، در شهرهای بزرگ از منظر تأمین نیازهای خود نیمه‌مستقل بوده‌اند (Ashraf 1975) و برخی (Sheikhy 2003; Tavasolli 2012) خودکفایی محلات را جزء ویژگی‌های آن‌ها دانسته‌اند. باوجود خدماتی چون حمام، مسجد، بازارچه و ... محله، همچون شهری بود در مقیاس خُرد که عناصر و سازمان‌یافتگی آن شبیه به شهر بود. درمجموع، می‌توان محلات تاریخی را به دلیل توانایی آن‌ها برای رفع نیازهای روزانه و هفتگی ساکنان به‌واسطهٔ وجود عملکردهای مختلف، محلاتی خودکفا دانست. علاوه بر آنکه در تئوری‌های شهرسازی مدرن، خودکفایی یا اختلاط عملکردی[11] از شاخصه‌های محلات محسوب شده است (Talen 1999)، پژوهش‌ها به تأثیر مستقیم آن بر سرمایهٔ اجتماعی (Cabrera 2013) و نیز تأثیر آن بر سطح تعاملات اجتماعی و حس اجتماعی ساکنان (Talen 1999 ; Francis et al, 2012) نیز اشاره‌کرده‌اند.

ب. ترکیب اجتماعی

محلات که واحدهای اصلی روابط اجتماعی در شهرها بودند، بیش از هر واحد دیگر شهری همبستگی، یگانگی و همسانی داشتند. (Ashraf 1975) در بررسی دلایل یا سنن تقسیم‌بندی محلات در شهرهای ایران، نمی‌توان به مباحثی مرتبط با شهرسازی رسید بلکه این بررسی‌ها »مؤید وجود

[DOI: 10.29252/ciauj.5.1.12]

جدول ۱: رابطه محیط اجتماعی محلات با سرمایهٔ اجتماعی
Table 1: Relation of social environment and social capital

شاخصه اجتماعی		راهبرد اجتماعی		انطباق با مدل سرمایهٔ اجتماعی	
نظام اداری	کنترل و اداره	- مشارکت و دخالت مردم در تصمیم‌گیری - انتخاب رابطان محله با حکومت توسط مردم - استقلال نسبی در ادارهٔ محله	⇐	توانمندسازی	جزء شناختی
	خودکفایی	- تنوع در عملکردها - استقلال محلی		حس اجتماعی	جزء شناختی
ترکیب اجتماعی		- شکل‌گیری محله بر اساس اشتراکات قومی، حرفه‌ای، دینی، ... - همگنی و همبستگی ساکنان	⇐	حس اجتماعی	جزء شناختی

اصل تقسیم‌بندی شهر بر اساس واحدهای اجتماعی متفاوت» (Falamaki 2004, 168) است. ساکنان بر اساس قرابت‌هایی در حرفه، قومیت، زبان، مذهب، کیش، ... گرد هم می‌آمدند و محلات شهری شکل می‌گرفتند. (Sheikhy 2003; Ashraf 1975; Falamaki 2004) با توجه به آنکه حداقل، یکی از مؤلفه‌های تأثیرگذار بیان شده در مطالب پیشین، میان ساکنان مشترک می‌بود و در اصل، محله بر اساس آن‌ها شکل می‌گرفت، بافت جمعیتی همگن و متجانسی در محله وجود داشت. درنهایت، در ارتباط با اهداف این پژوهش می‌توان مهم‌ترین مزیت و نمود اجتماعی محلاتی با این ترکیب جمعیت و هیئت اجتماعی را افزایش انسجام اجتماعی و حس اجتماعی ساکنان دانست. باید یادآور شد هر محله در مقام مقایسه با دیگر محلات، دارای تضادها و ناهمگنی‌هایی بود اما ازلحاظ داخلی مجموعه‌ای به‌هم‌پیوسته و منسجم را تشکیل می‌داد.

درمجموع، می‌توان گفت ویژگی‌های برشمرده از محیط اجتماعی محلات رابطهٔ مستقیم و مؤثری با مؤلفه‌های سرمایهٔ اجتماعی دارند. استقلال نسبی محله از حکومت ازنظر تصمیم‌گیری و ادارهٔ محله با مؤلفهٔ توانمندسازی؛ و خودکفایی محله با مؤلفهٔ حس اجتماعی مرتبط است. بافت جمعیتی و هیئت اجتماعی محلات نیز عاملی برای افزایش حس اجتماعی ساکنان بوده است. بر این اساس، محیط اجتماعی محلات بر اجزاء شناختی سرمایهٔ اجتماعی (حس اجتماعی، توانمندسازی) مؤثر است، گرچه می‌توان با ارجاع به پژوهش‌ها، به رابطهٔ آن با اجزاء روان‌شناسانه (تعلق به محله، رضایت از محله) و اجزاء رفتاری (همسایه‌داری) نیز اشاره کرد (جدول۱).

۵-۲. محیط کالبدی

بررسی محیط کالبدی تحتِ سه عنوان صورت می‌گیرد، الف. تنوع اجزاء معماری و کارکرد آن‌ها، ب. ترکیب اجزاء و ساختار کلی، ج. معماری اجزاء کالبدی و طراحی آن‌ها.

الف. تنوع و کارکرد اجزاء: از شاخصه‌های محلات سنتی، وجود اجزاء عملکردی متعدد و متنوع در آن است. در نگاهی کلی، هر محله، شامل خانه‌ها، مرکز محله و شبکهٔ دسترسی (گذرها) بوده است. مرکز محله، به‌صورت میدان یا میدانچه، نمود پیدا می‌کرده و در آن عناصری چون بازار محلی، حسینیه، سقاخانه، گرمابه و ... وجود داشته است. برون‌دادِ این تنوع عملکردها آن‌گونه که پیش‌تر و در منظر اجتماعی اشاره شد، شکل‌گیری محله‌ای خودکفا است، اما فزون‌تر از آن، وجود هر یک از این عملکردها به‌تنهایی و به‌ویژه در کنار یکدیگر و در یک قاب کلی، آورده‌های دیگری نیز برای محله دارد که می‌توان برای نمونه به کارکرد ۱. مسجد، ۲. مرکز محله و ۳. گذر اشاره کرد:

۱. مسجد محله، پیش از آنکه یک مرکز مذهبی محسوب شود، یک بنیاد اجتماعی بوده (Falamaki 2004) و بسیاری از مراسم اجتماعی در آن برگزار می‌شده است. به عبارتی، مسجد، دو هدف منسجم دارد: مذهبی و اجتماعی، که در وجه اجتماعیِ خود، در پی ایجاد اتحاد درون جامعه و تقویت روابط اجتماعی است (Hesham 2002). برای نمونه، می‌توان

[DOI: 10.29252/ciauj.5.1.12]

به حیاط مساجد و حسینیه‌ها اشاره کرد که در بسیاری موارد، علی‌رغم وجود درهای ورودی، بخشی از فضای عمومی شهر می‌بودند که امکان حضور و تعامل افراد در آن‌ها وجود داشت، (تصویر۲ راست و۳و٦)[12] همچنین می‌توان به برگزاری مراسم مذهبی، عزاداری و اعیاد سنتی در آن‌ها اشاره کرد. ۲. *مرکز یا میدان محله:* ساکنان برای رفع نیازهای فردی و اجتماعی خود، به مرکز محله می‌آمدند که در آن ترکیبی از عملکردهای متنوع در قالب عناصری چون مسجد، آب‌انبار، بازارچه، حسینیه و حمام وجود داشت و این‌گونه، هسته‌ای اجتماعی شکل می‌گرفت. مرکز محله، مکانی برای وقوع بسیاری از برخوردها و تظاهرات اجتماعی (Bahreiny & Tajbakhsh 1999) بود و نقش کلیدی در حیات اجتماعی شهر داشت. زنده و فعال بودن میدان محله، سبب انسجام اجتماعی، افزایش تعلق افراد به محله و مرکز محله، و نیز کسب هویتی اجتماعی و مکانی برای میدان می‌شد (Bahreiny & Tajbakhsh 1999). درنهایت، روابط اجتماعی که به‌واسطهٔ وجود فعالیت‌های مذهبی، تجاری، اجتماعی در میدان شهر شکل می‌گرفت، به حس مکان عمومی عمیقی تبدیل می‌شد (Ardalan & Bakhtiar 2000). برای نمونه می‌توان به مرکز محلهٔ شابوالقاسم یا یعقوبی در یزد اشاره کرد که در آن‌ها ترکیب عناصری چون مسجد، مدرسه، ... دیده می‌شود (تصویر۲و۳)، به‌علاوه، مرکز محله پذیرای رخدادهای اجتماعی و مراسم فرهنگی مذهبی همچون تعزیه، معرکه‌گیری، پرده‌خوانی و ... بود که می‌توان به نمونه‌های فراوانی از آن، در کاشان، یزد و ... اشاره کرد.

۳. *گذرهای* اصلی که غالباً از مرکز محله نیز عبور می‌کردند، پذیرای بسیاری از خدمات و عملکردها بودند تا با افزایش فعالیت‌های اجتماعی در سطح محله و حضور مردم در عرصهٔ عمومی، تعاملات اجتماعی شکل بگیرند (Habibi 2003). بر این اساس، گذر، مرکز زندگی عمومی محله بوده است (Hashemzadeh 1995). برای نمونه می‌توان به گذرها در بافت قدیم یزد اشاره کرد که با ایجاد میدانچه‌ها و گشودگی‌ها و نیز ترکیب فضاهای مسقف و باز، طیف متنوعی از فضاها را که می‌توانستند مکانی برای تعاملات اجتماعی مختلف باشند؛ خلق کرده‌اند (تصویر ۳).

درمجموع، این صورت‌بندی از عملکردها در سطح محله و چینش آن‌ها علاوه بر خلق محله‌ای خودکفا، زمینه را برای افزایش حضور ساکنان و گسترش تعاملات اجتماعی فراهم می‌کرد، این امر به‌نوبهٔ خود سبب ارتقاء حس تعلق به محله و حس اجتماعی ساکنان می‌شد.

ب. ترکیب و ساختار: شکل شهر و محلات، سهم عمده‌ای در بروز تعاملات اجتماعی و روابط قوی همسایگی دارد که می‌توان آن را در سه سطح ساختار، مکان‌یابی، و سازمان‌دهی (سلسله‌مراتب) بررسی کرد. از منظر *ساختار*، مفاهیم امت و برادری، عمدتاً منجر به توسعهٔ مشابه اکثر شهرهای اسلامی ازنظر شکل‌شناسی شده و یکپارچگی و تعامل اجتماعی به‌عنوان اصل کلیدی در نظام اجتماعی اسلام، باعث تراکم شهری مناطق مسکونی شده است (Hesham

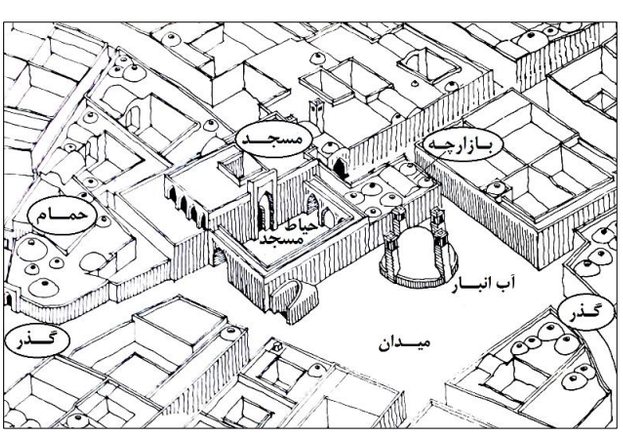

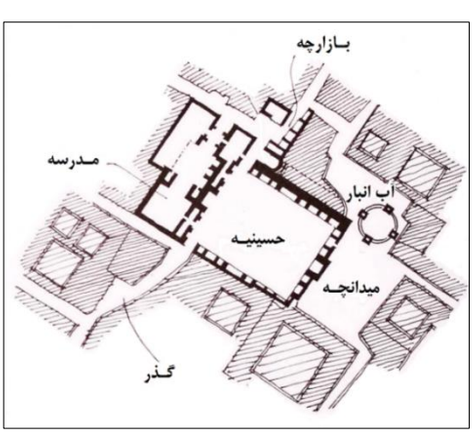

تصویر ۲: مرکز محله شابوالقاسم (چپ) و یعقوبی (راست) در یزد (Tavasolli 2012)
Fig. 2: Two community centers (in Yazd) (Tavasolli 2012)

[DOI: 10.29252/ciauj.5.1.12]

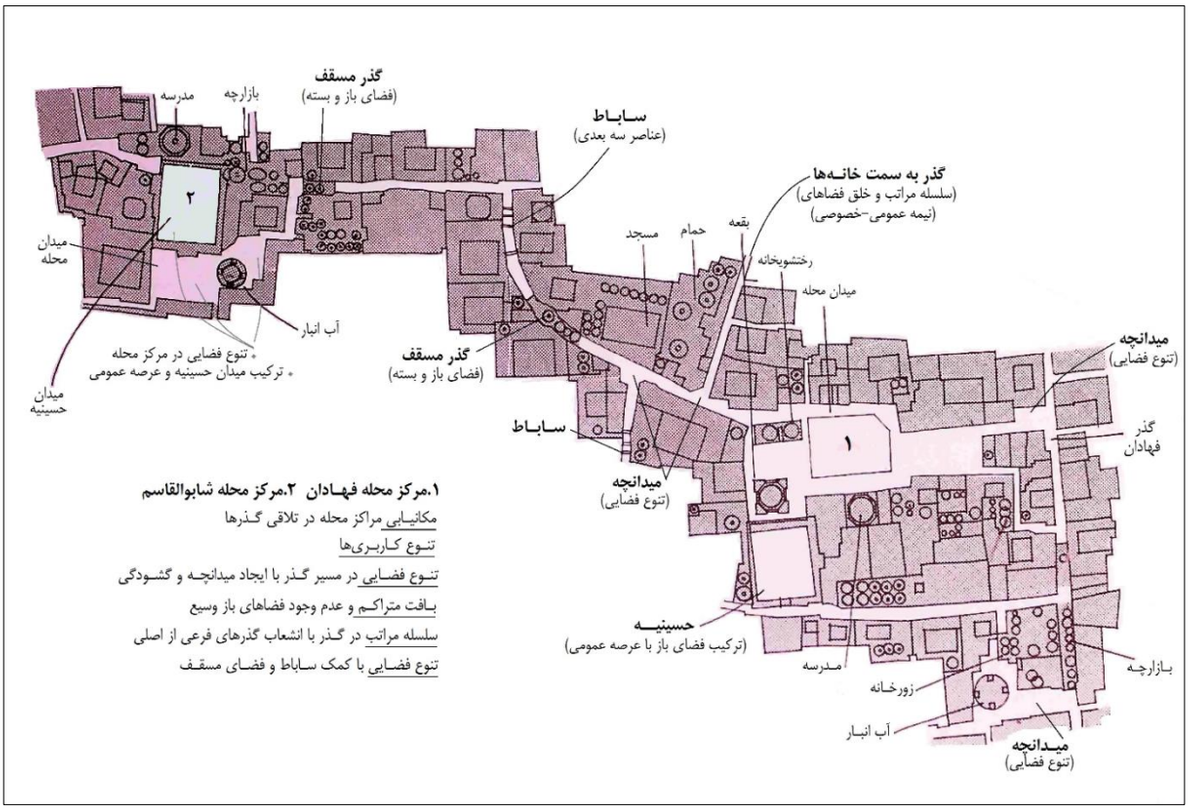

تصویر ۳: دو مرکز محله در بافت تاریخی در یزد، تنوع عملکردی و فضایی، سلسله‌مراتب گذرها و ... (Tavasolli 2012)

Fig. 3: Two community centers in Yazd, several functions and spatial variation (Tavasolli 2012)

2002) و درنتیجه، شکل ظاهری منطقه و کل شهر، از نوعی منطق فرهنگی، در جهت تحقق مفهوم ارتباط اجتماعی برخوردار است (Brown 1986). برای نمونه، می‌توان به عدم وجود فضاهای باز و بزرگ در محلات اشاره کرد که از تفکیک و گسیختگی بافت جلوگیری می‌کرده و فشردگی بافت سبب همبستگی اجتماعی می‌شده است (Hesham 2002)(تصویر۳). از منظری دیگر، *مکان‌یابی* و استقرار فضایی مراکز محلات در مسیر یا تقاطع گذرهای اصلی و نیز در مرکز فیزیکی محله، امکان دسترسی آسان ساکنان و درنتیجه، حضور آنان را مهیا می‌کرد. گذرها نیز بر اساس اصل محرمیت و سلسله‌مراتب، *سازمان‌دهی* می‌شدند به‌نحوی‌که قرارگیری ورودی خانه‌ها در کوچه‌های بن‌بست، فضاهایی نیمه عمومی و مناسب را برای تعاملات همسایگان فراهم می‌کردند. نگاهی به گذر فهادان (یوزداران) شهر یزد نشان می‌دهد که این گذر از مرکز محلاتی چون کوشک‌نو و مالمیر می‌گذشته و گذرهای فرعی آن نیز به مرکز محلاتی چون شابوالقاسم، فهادان و درنهایت به خانه‌ها دسترسی می‌داده‌اند (تصویر۳). مشابه این سازمان‌دهی را می‌توان در گذرهای بافت تاریخی سمنان و بیرجند نیز دید. درمجموع، بافت متراکم، مکان‌یابی مرکز محلات و سازمان‌دهی گذرها بستری مناسب برای افزایش تعاملات اجتماعی و ارتقاء کیفی و کمّی روابط بین همسایگان ایجاد می‌کرد.

ج. معماری و طراحی: طراحی اجزاء و معماری آن‌ها کیفیت‌ها و خصایصی را به کالبد محلات تاریخی بخشیده‌اند که می‌توانند با مؤلفه‌های سرمایهٔ اجتماعی رابطه برقرار کنند، برای کشف این رابطه، به کنکاش و دقت در طراحی معماری ۱. خانه‌ها، ۲. گذرها، ۳. مفصل‌ها و مرکز محله، پرداخته می‌شود.

۱. خانه‌ها: ورودی خانه، حلقهٔ ارتباطی درون و فضای نیمه‌عمومی بیرون بوده است که کیفیات طراحی و عناصر آن مکان را برای گفتگوهای دوستانه با همسایگان و مصاحبت‌های اجتماعی فراهم می‌کرد (Bahreiny & Tajbakhsh 1999؛ Naghizadeh. Zamani & Karami 2010). برای نمونه می‌توان به پیش‌بینی سکوهایی در ورودی خانه‌ها

[DOI: 10.29252/ciauj.5.1.12]

تصویر ۴: سکو، پیش‌طاق، قاب‌بندی، و ... در ورودی خانه و یک مسجد محلی در کرمان (عکس: حجت گلچین)
Fig. 5: Components of a house and local mosque entry in Kerman (Hojjat.Golchin)

برای نشستن (پیرنشین) اشاره کرد، به‌علاوه برخی از ورودی‌ها دارای پیش طاق (فضایی سرپوشیده و نیمه‌باز مانند ایوان) بوده‌اند که مکان مناسبی را برای توقف، انتظار و گفتگو فراهم می‌کرده است (تصویر٤). از سوی دیگر گرچه در این محلات، خانه‌ها شبیه به هم بوده‌اند تا حس تبعیض، تفاخر و اسراف در آن‌ها نباشد، در همان حال تفاوت‌هایی در مقیاس خُرد و در نمای خانه وجود دارد که «نشانه‌های رنگ تعلق ساکنان» به خانه هستند (Naghizadeh, Zamani & Karami 2010). استفاده از آجرکاری، کاشی‌کاری در رنگ‌های متنوع و در قالب کتیبه یا لچک و یا قاب‌بندی در ورودی خانه، و به‌کارگیری سردر، در ترکیبات و ارتفاعات مختلف از موارد قابل اشاره هستند (تصویر٤).

۲. گذرها: آن‌گونه که اشاره شد، سازمان‌دهی گذرها و شکل‌گیری سلسله مراتبی از عمومی به خصوصی، به حفظ حریم‌ها و درنهایت، ترغیب ساکنان به حضور اجتماعی و تعاملات منجر می‌شد. یکی از ابزارها برای بروز این سلسله‌مراتب، تعیین عرض گذر، متناسب با کارکرد آن بوده به‌نحوی‌که هر چه گذر به فضاهای نیمه‌عمومی نزدیک‌تر می‌شده، عرض آن کاهش می‌یافته است (تصویر۳). گذرهای کم‌عرض امکان تعامل رودررو را مقدور می‌ساخته و می‌توان گفت جنبه‌های فیزیکی کوچه‌های باریک سهم عمده‌ای در ایجاد همبستگی اجتماعی داشته‌اند (Karami 2014). این امر نه تنها با کاهش عرض، بلکه با طراحی آگاهانه و صحیح ساباط، سردر، سایبان و... نیز صورت می‌گرفته و به بیانی «دسته‌ای از نمادها و علائم سه‌بعدی» (Hesham 2002, 122)، به این امر کمک می‌کردند (تصویر۵). از سوی دیگر، «فضای ساده و بی‌پیرایه، نمای خاکی و کاهگلی و سایه‌روشن‌های ناشی از دیوارها و ساباط‌ها، او(ساکنان) را در فضایی مأنوس با طبیعت خویش قرار داده و حس تعلقی را در وی پدید می‌آورد»(Bahreiny & Tajbakhsh 1999, 26) .

۳. عرصه‌های عمومی: در نگاهی به طراحی عرصه‌های عمومی نظیر مرکز محله، میدانچه‌ها و دیگر اجزاء کالبدی، می‌توان عناصری را دید که در شکل‌گیری تعاملات اجتماعی نقش مثبتی دارند. «توجه ویژه به نقاط تلاقی شهری، همچون درگاه خانه‌ها، سرگذرها، ورودی مساجد، مدارس، حمام‌ها و .... موجب شکل‌گیری شهری با لولاهای کالبدی و اجتماعی قوی در جهت ترغیب شهروندان به مراودات اجتماعی،

تصویر ۵: یک گذر در یزد و ترکیبی از عناصر سه‌بعدی فضایی
(www.irangardi.ir)
Fig. 5: Gozar in Yazd and a combination of spatial elements
(www.irangardi.ir)

[DOI: 10.29252/ciauj.5.1.12]

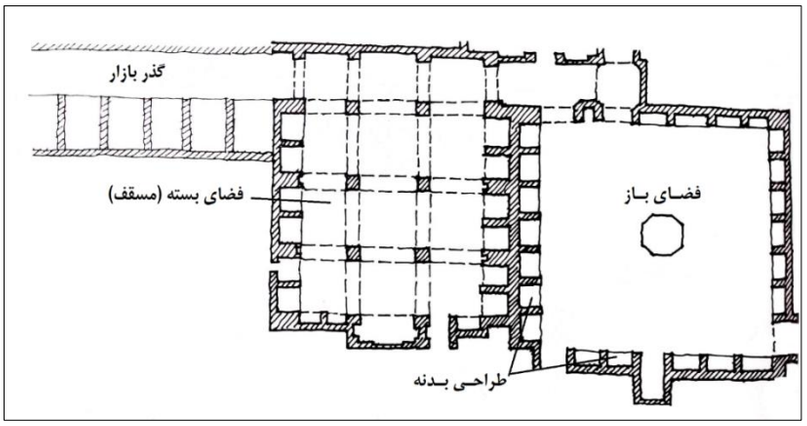

تصویر ۶: تنوع فضایی (فضای باز و بسته) در میدان زواره (Madani Pour 2006, 62)
Fig. 6: Spatial variation - Open and enclosed spaces in Zavareh square (Madani Pour 2006, 62)

مهمان‌نوازی ... می‌شده است» (Madani Pour 2006, 62). برای نمونه، در بدنه‌های میدان محلی، تقسیمات و اجزایی وجود داشت که مکانی برای نشستن و فرصتی برای تعاملات اجتماعی خلق می‌کردند، (تصویر٦) همچنین می‌توان به جلوخان یا پیش‌طاق در ورودی برخی بناهای عمومی اشاره کرد که مکانی مناسب برای ملاقات و گفتگو و در مواردی تجمعات کوچک و گاه بزرگ بودند. برخی مراسم اجتماعی مانند جشن‌های ملی مذهبی، اعیاد و عزاداری‌ها در جلوخان یا پیش‌طاق انجام می‌شده‌اند و خود عاملی برای شکل‌گیری الگوهای رفتاری ساکنان بوده‌اند (Soltanzadeh 2005). پیش‌بینی و طراحی این اجزاء و بروز فعالیت‌های اجتماعی که در مطالب پیشین گفته شد، همچنین سبب خلق فضاهایی با ویژگی‌های خاص و خاطره‌انگیز نظیر پاتوق‌ها یا گذرهای باکیفیت می‌شدند (تصویر۲و۳و٦) که خود، سبب افزایش حس تعلق ساکنان می‌شد و آن‌ها خود را مالک محله و وابسته بدان می‌دانستند (Hashemzadeh 1995). درمجموع، می‌توان گفت در طراحی هر یک از عناصر کالبدی محله نظیر خانه، گذر، میدان، ... ۱. پیش‌بینی اجزایی نظیر سکو، پیش‌طاق، سردر و ...، ۲. دقت در طراحی جزئیات نظیر مصالح، ابعاد و تناسبات و ۳. تلاش در جهت خلق کیفیاتی که در عین هماهنگی با بافت متمایز نیز بوده‌اند؛ سبب می‌شده است تا اولاً ساکنان، نسبت به محله احساس تعلق خاطر بیشتری داشته باشند و ثانیاً تعاملات و مراودات اجتماعی بین ساکنان و همسایگان افزایش یابد.

در جمع‌بندی سه شاخصهٔ کالبدی محلات، می‌توان گفت در کنار تأثیری که تنوع عملکردها در شکل‌گیری محله‌ای خودکفا دارند، محیط کالبدی به دو طریق، بر مؤلفه‌های سرمایهٔ اجتماعی تأثیرگذار بود: ۱. ایجاد فرصت برای تعاملات اجتماعی، ۲. افزایش حس تعلق به محله. ایجاد فرصت‌هایی برای افزایش تعامل و مواجههٔ ساکنان با یکدیگر، سبب می‌شود حس اجتماعی و مؤلفهٔ همسایه‌داری، در میان ساکنان ارتقاء یابد. به عبارتی، محیط کالبدی بر اجزاء شناختی (حس اجتماعی)، رفتاری (همسایه‌داری)، روان‌شناسانهٔ (حس تعلق) سرمایهٔ اجتماعی اثرگذار است و از این طریق می‌تواند سبب ارتقاء سرمایهٔ اجتماعی شود (جدول ۲). در کنار این نتیجه‌گیری، ضروری است دو یادآوری صورت پذیرد، نخست اینکه: آن‌طور که پژوهش‌ها (Cabrera 2013 ; Soltanzadeh 2017) نیز بیان می‌کنند، مفهوم سرمایهٔ اجتماعی مفهومی پیچیده و چندبُعدی است و برای افزایش آن نمی‌توان تنها بر یک مؤلفه تمرکز کرد. به عبارتی، میان محیط اجتماعی و کالبدی محلات تاریخی همخوانی و سازگاری وجود دارد و آن‌ها در کنار یکدیگر قادر به تأثیرگذاری بر سرمایهٔ اجتماعی هستند. دوم اینکه: محیط کالبدی نمی‌تواند مستقیماً سرمایهٔ اجتماعی را خلق کند، (Cabrera 2013; Holtan et al, 2014) بنابراین پیشنهادشده (Talen 2000) که تمرکز محققان بر مکانیسم‌هایی نظیر ایجاد فرصت‌هایی برای تعامل یا افزایش حس تعلق باشد که به‌طور مستقیم قابل ارجاع و اسناد به محیط کالبدی هستند.

[DOI: 10.29252/ciauj.5.1.12]

جدول ۲: رابطه محیط کالبدی محلات با سرمایهٔ اجتماعی
Table 2: Relation of built environment and social capital

شاخصه کالبدی	آوردهٔ اجتماعی	راهبرد کالبدی			انطباق با مدل سرمایهٔ اجتماعی	
تنوع و کارکرد	انسجام اجتماعی تعامل اجتماعی خودکفایی حس تعلق	مرکز محله	تنوع عملکردها	←	خودکفایی	جزء شناختی
		مسجد	ترکیب آزاد با عرصهٔ عمومی قابلیت برگزاری مراسم عمومی، مذهبی	←	حس اجتماعی	جزء شناختی
		گذر	وجود تنوع فضایی از عمومی تا نیمه‌خصوصی به‌واسطهٔ گشودگی‌های فضایی و سلسله‌مراتب حاکم بر گذرها	←	تعلق به مکان	جزء روان‌شناسانه
ترکیب و ساختار	تعامل اجتماعی روابط همسایگان	مرکز محله	استقرار مرکز محله در تقاطع مسیرها و مرکز فیزیکی محله	←	حس اجتماعی	جزء شناختی
		بافت	تراکم و عدم وجود فضاهای باز وسیع	←	همسایه‌داری	جزء رفتاری
		گذر	سلسله‌مراتب و حریم درگذرها	←		
معماری و طراحی	تعامل اجتماعی حس تعلق	پیش‌بینی عناصر معماری	خانه: سکو و پیرنشین، پیش طاق گذر: ساباط، سایبان، میدانچه عرصه عمومی: جلوخان، سردر، بدنه‌ها	←	حس اجتماعی	جزء شناختی
		مصالح، ابعاد، تناسبات	خانه: کاشیکاری، آجرکاری، قاب‌بندی گذر: عرض کم، نمای ساده و بی‌پیرایه	←	همسایه‌داری	جزء رفتاری
		تنوع کیفی فضا	تنوع در ورودی‌ها و سردرها، شکل‌گیری پاتوق‌ها	←	تعلق به مکان	جزء روان‌شناسانه

نتیجه‌گیری

مفاهیمی که حوزه‌های مختلف علوم برای بیان، تحلیل و بررسی پدیده‌های اجتماعی مطرح می‌کنند، به معماری و شهرسازی کمک می‌کند تا در شناخت مشکلات و چالش‌های محیط‌های مسکونی و ارائهٔ الگوهای جدید و یا طرح راهکارهایی در جهت مقابله با آن‌ها به نتایجی برسند که انطباق بیشتری با واقعیت‌ها و نیازهای متنوع کاربران داشته باشد. مفهوم سرمایهٔ اجتماعی، روابط و تعاملات افراد را که واجد کیفیت و کمیت باشند، همچون یک سرمایه می‌بیند و می‌کوشد از این سرمایه برای مقابله با مشکلات استفاده کند. این مفهوم در سطح محلات مسکونی به‌عنوان معیاری قابل‌اتکا مطرح‌شده و تلاش در جهت افزایش یا حفظ آن، موردتوجه غالب الگوها و برنامه‌های توسعه یا بهسازی محلات بوده است. سرمایهٔ اجتماعی از یک‌سو متأثر از محیط اجتماعی محله است و از سوی دیگر، دغدغهٔ برخی تحقیقات، نوع و میزان رابطهٔ محیط کالبدی با آن و شناخت مؤلفه‌های مؤثر است.

این پژوهش، با ارجاع به مدلی از سرمایهٔ اجتماعی که در سطح محلات تعریف‌شده و دارای سه جزء شناختی، رفتاری

[DOI: 10.29252/ciauj.5.1.12]

و روان‌شناسانه است، به بررسی رابطهٔ محیط کالبدی و اجتماعی محلات تاریخی، با مؤلفه‌های سرمایهٔ اجتماعی می‌پردازد. شاخص‌های محیط اجتماعی، «نظام اداری (کنترل و اداره، خودکفایی)» و «ترکیب اجتماعی» و شاخص‌های محیط کالبدی، «تنوع و کارکرد»، «ترکیب و ساختار» و «معماری و طراحی»، معرفی شدند. این پژوهش، ضمن اذعان به پیچیدگی مفهوم سرمایهٔ اجتماعی و نیز توجه به این نکته که محیط کالبدی به‌طور مستقیم سبب خلق سرمایهٔ اجتماعی نمی‌شود، بیان می‌کند که شیوهٔ کنترل و ادارهٔ محلات تاریخی منطبق با مؤلفه توانمندسازی در مدل سرمایهٔ اجتماعی است. از سوی دیگر خودکفایی محلات و نیز ترکیب اجتماعی آن‌ها بر مؤلفه حس اجتماعی مؤثر است. به عبارتی، همسانی بافت جمعیتی از یک‌سو و خودکفایی محله از سوی دیگر، سبب افزایش تعاملات اجتماعی می‌شود. همراه با افزایش تعاملات اجتماعی، حس اجتماعی ارتقاء می‌یابد و نیز مؤلفهٔ همسایه‌داری میان ساکنان قوی‌تر می‌شود. به بیانی موجز، محیط اجتماعی علاوه بر تأثیر مثبت بر هر دو جزء شناختی سرمایهٔ اجتماعی (توانمندسازی، حس اجتماعی) می‌تواند بر اجزاء رفتاری سرمایهٔ اجتماعی (همسایه‌داری) نیز اثرگذار باشد. از سوی دیگر، اجزاء محیط کالبدی محلات دارای تنوع بوده‌اند و کارکردهای مختلفی داشته‌اند. تنوع کارکردها سبب می‌شد که محله‌ای خودکفا ازنظر تأمین نیازهای ساکنان شکل بگیرد و درعین‌حال کارکرد اجزاء، فراتر از ایفای نقش عملکردی صرف باشد، بلکه بعضاً (مسجد و میدان محله) نقشی اجتماعی را نیز بر عهده داشته باشد و بستر مناسب را برای حضور فعال ساکنان در سطح محله، فراهم کند. به عبارتی پیش‌بینی صحیح از نیازهای اجتماعی ساکنان و پاسخ‌گویی متناسب با آن در محیط کالبدی، سبب می‌شده است تا ساکنان فضاهایی درخور، برای فعالیت‌های اجتماعی خود در سطح محله داشته باشند، در آن حضور یابند و سطح تعاملات اجتماعی افزایش یابد. طراحی عناصر کالبدی، با دقت در پیش‌بینی یا تعبیهٔ اجزاء (سردر، سایبان، ...)، انتخاب مصالح، و خلق کیفیات فضایی (بسته و باز بودن، تناسبات، ...) عاملی برای افزایش مواجهه‌های اجتماعی و ارتقاء حس تعلق ساکنان به محله می‌شد. در سطحی بالاتر، ساختار کلی محله، شیوهٔ ترکیب اجزاء، سازمان‌دهی و جانمایی عملکردهایی چون خانه، گذر و میدان در جهت افزایش تعاملات اجتماعی بوده است. بر این اساس، محیط کالبدی محلات مشخصاً با تلاش در جهت ۱. افزایش میزان تعاملات اجتماعی و ۲. ارتقاء حس تعلق به محله، بر مؤلفه‌های حس اجتماعی (جزء شناختی)، همسایه‌داری (جزء رفتاری)، و حس تعلق (جزء روان‌شناسانه) تأثیرگذار است (تصویر۷).

این نتایج، مؤلفه‌ها و جهت‌گیری‌هایی را نشان می‌دهند که می‌توان در طرح‌های توسعه یا بهسازی محلات چه از منظر طراحی معماری و شهرسازی و چه از منظر شکل‌دهی و سیاست‌گذاری‌های اجتماعی، بدان‌ها توجه کرد. در کاربست این نتایج و نظر به پیچیدگی مفاهیم حوزهٔ مسکن و مفهوم سرمایهٔ اجتماعی، ضروری است یادآوری شود اولاً شاخص‌های ذکرشده برای محیط کالبدی در کنار یکدیگر و در قالب یک قاب کلی معنا می‌یابند. دوماً، ویژگی بارز

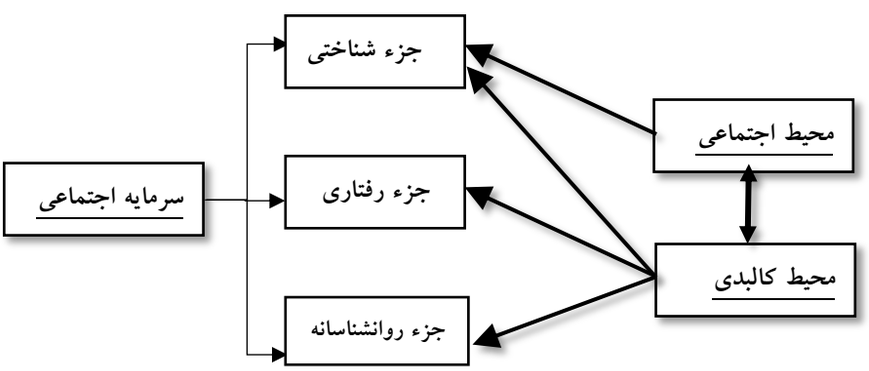

تصویر۷: رابطهٔ محیط کالبدی و اجتماعی محلات با سرمایهٔ اجتماعی
Fig. 7: Relation of social and built environment and social capital

[DOI: 10.29252/ciauj.5.1.12]

محلات تاریخی، سازگاری، انطباق، همخوانی و همسویی محیط کالبدی و اجتماعی است و بسیاری از شاخصه‌ها و کیفیات ممتاز آن‌ها بدون این ویژگی حاصل نمی‌شود. تنها، وجود کالبد مناسب اعم از گذر، میدان، مسجد، ... و اعم از خلق کیفیات فضایی، مکان‌یابی مناسب و ...، بدون وجود محیط اجتماعی مطلوب، اعم از بافت جمعیتی، شیوه اداره، سطح استقلال و ...، محله‌ای با سطح سرمایهٔ اجتماعی بالا به دست نمی‌دهد و بالعکس.

پی‌نوشت‌ها

۱. جهت اطلاع بیشتر، ازجمله نک. Soltanzadeh 2017

۲. Asset Based Community Development(ABCD)

۳. Sense of Community

٤. Empowerment

۵. Neighboring معادل‌های دیگری چون "روابط همسایگی" نیز برای این واژه پیشنهادشده است.

٦. Citizen participation

۷. در ادبیات سرمایهٔ اجتماعی، مفهوم تعامل متقابل(Reciprocity) به مفهوم همسایه‌داری بسیار نزدیک است، گرچه تعامل متقابل صرفاً در همسایگی معنی نمی‌یابد.

۸. Communitarianism این پژوهش، معادل «محله‌گرایی» را برای این واژه انتخاب کرد که ممکن است در انتقال بار معنایی واژه با نواقصی نیز روبرو باشد.

۹. محلات در شهرهای اسلامی حضور داشته‌اند و برخی آراء که در متن آمده خطاب به آن‌ها و نه صرفاً ایران است.

۱۰. جهت اطلاع بیشتر از وظایف هر یک از مناصب مذکور ازجمله نک : (Ehteshami 2004; Floor 1984)

۱۱. Land Use Mixed

۱۲. کلیهٔ عکس‌ها بر اساس اهداف پژوهش، ویرایش شده‌اند.

فهرست منابع

اردشیری، مهیار، خلیل حاجی پور، سمیه حکیمی. ۱۳۹۲. بررسی نقش و جایگاه ساختار کالبدی محله‌های شهری بر شکل‌گیری سرمایه اجتماع. *پژوهش و برنامه‌ریزی شهری* ٤(۱۳):۲٤-٥٦.

اردلان، نادر، و لاله بختیار. ۱۳۸۰. *حس وحدت، سنت عرفانی در معماری ایرانی*. مترجم حمید شاهرخ. اصفهان: خاک.

احتشامی، لطف‌الله. ۱۳۸٤. *نقش کلانتران و کدخدایان در مدیریت شهر و روستا*. اصفهان: مهرقائم.

اشرف، احمد. ۱۳٥٤. ویژگی‌های تاریخی شهرنشینی در ایران دوره اسلامی. *نامه علوم اجتماعی* ٤(۱): ۲۲-۳٥.

بحرینی، سیدحسین، و گلناز تاج‌بخش. ۱۳۷۸. مفهوم قلمرو در طراحی شهری و نقش طراحی شهری خودی در تحقق آن. *هنرهای زیبا* (٦): ۱۸-۳۱.

پاکزاد، جهانشاه. ۱۳٦۹. واحد همسایگی. *صفه*. ۱(۱):۱٦-۲۰.

توسلی، محمود. ۱۳۷۸.*جامعه‌شناسی شهری رشته علوم اجتماعی*. (چاپ چهارم). تهران: پیام نور.

توسلی، محمود. ۱۳۹۱.*ساخت شهر در اقلیم گرم و خشک ایران*. تهران: پیام.

جاکوبز، جین. ۱۹۲۲. *مرگ و زندگی شهرهای بزرگ آمریکایی*. ترجمه حمیدرضا پارسی. آرزو افلاطونی. ۱۳۹۲. تهران: دانشگاه تهران.

حبیبی، سید محسن. ۱۳۸۲. چگونگی الگوپذیری و تجدید سازمان استخوان‌بندی محله. *هنرهای زیبا*. ۱۳: ۳۲-۳۹

حکیم، بسیم سلیم. ۱۹۸۹. *شهرهای عربی اسلامی- اصول شهرسازی و ساختمانی*. ترجمه:محمدحسین ملک‌احمدی. عارف اقوامی‌مقدم. ۱۳۸۱. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

سلطان‌زاده، حسین. ۱۳۸٤. *فضاهای ورودی در معماری سنتی ایران*. تهران: دفتر پژوهش‌های فرهنگی.

[DOI: 10.29252/ciauj.5.1.12]

سلطان‌زاده، محمد.۱۳۹٦. *مفهوم سرمایهٔ اجتماعی در معماری مجتمع‌های مسکونی جوامع اسلامی*. رساله دکتری. دانشگاه هنر اسلامی تبریز.

شیخی، محمد. ۱۳۸۲. ساختار محله‌ای شهر در سرزمین‌های اسلامی. *علوم اجتماعی*. ۲۲: ۳۹–٦۸.

فلامکی، محمد منصور.۱۳۸۳. *باززنده سازی بناها و شهرهای تاریخی ایران*. تهران: دانشگاه تهران.

فلور، ویلم. ۱۹۸٤. *جستارهایی از تاریخ اجتماعی ایران در عصر قاجار*.(جلد اول). ترجمه ابولقاسم سری. ۱۳٦٦. تهران: توس.

فیلد، جان. ۲۰۰٦. *سرمایهٔ اجتماعی*. ترجمه غلامرضا غفاری، حسین رمضانی. ۱۳۸٦ تهران:کویر.

کرمی، اسلام. ۱۳۹۵. *ساخت شهر و معماری در اسلام*. تبریز: زبان آکادمیک.

کلمن، جیمز.۱۳۸٦. *بنیادهای نظریه اجتماعی*. ترجمه منوچهر صبوری. تهران: نی.

مدنی‌پور، علی. ۱۳۸۵. آیا توجه به سیمای شهر مهم است؟. *آبادی*. ۵۳: ٦۲–٦۵.

نقی‌زاده، محمد، بهادر زمانی، اسلام کرمی. ۱۳۸۹. ملاحظات فرهنگی در شکل‌دهی به نماهای شهری با تکیه‌بر ساختار نماهای شهری ایرانی در دوران اسلامی. *هویت شهر* ۷: ٦۱–۷٤

هاشم‌زاده همایونی، مهرداد. ۱۳۷٤. محله و خیابان. *آبادی*. ۵(۱۷): ۸۸–۹۳.

هشام، مرتضی. ۱۳۸۲. *اصول سنتی ساخت‌وساز در اسلام*. ترجمه ابوالفضل مشکینی، کیومرث حبیبی، تهران: وزارت مسکن و شهرسازی.

منابع انگلیسی

Ardalan, N., & L. Bahktiar. 2000. *The Sense of Unity: The Sufi Tradition in Persian Architecture*. Translated by Shahrokh, H. Esfahan: khak. [In Persian]

Ardeshiri, M., Kh. Hajipoor, & Hakimi, S. 2013. Role of physical infrastructure in urban neighborhoods on the formation of social Capital. *Research and Urban Planning* 4(13):24-56. [In Persian]

Ashraf, A. 1975. Historical Characteristics of Urbanization in the Islamic Period, *Journal of social science letter*. 4(1):22-35. [In Persian]

Bahreiny, S. H., & G. Tajbakhsh. 1999. The concept of Territory in Urban Design and The Role of Urban Design Itself in its Realization. *Honarhay-e-Ziba* (6): 18-31. [In Persian]

Brown, K. 1986. The Use of a Concept: The Islamic City. in *Middle Eastern Cities in Comparative Perspective.*
Ed. K, Brown. 107-129. London: Ithaca Press

Bourdieu, P. 1985. The forms of capital. In *Handbook of Theory and Research for the Sociology of Education*, ed. J.G. Richardson, 241-258, New York: Greenwood.

Cabrera, J.F. 2013. New Urbanism and Selection Bias in the Formation of Social Capital. *Housing Policy Debate* 3(2): 376–394.

Coleman, J. 2006. *Foundations of Social Theory*. Translated by Manouchehr Saboori. 2007. Tehran, Nei. [In Persian]

Ehteshami, L. 2004. *The Role of kalantar and kadkhoda in city and village management*. Esfahan: Mehr-e-ghaem. [In Persian]

Falamaki, M.M. 2004. *Regeneration of Iranian Historical Buildings and Cities*. Tehran: Tehran University. [In Persian]

Field, J. 2006. *Social Capital*. Translated by Gholamreza Ghaffari, Hosein Ramazani. Tehran: Kavir. [In Persian]

Floor, Willem. 1984. *Studying of Social History of Iran in Qajar Period*. Vol: 1. Translated by Abolghasem Serri. 1987. Tehran: Toos. [In Persian]

Forrest, R., A. Kearns. 2001. Social Cohesion, Social Capital and the Neighbourhood. *Urban Studies*. 38(12): 2125-2143.

Francis, J., B. Corti, L. Wood, A. Knuiman. 2012. Creating sense of community: The role of public space. *Journal of Environmental Psychology* 32: 401–409.

Jacobs, J. 1992. *The Death and Life of Great American Cities*, Translated by Hamidreza Parsi and Arezoo Aflatooni.2013. Tehran: Tehran University. [In Persian]

Habibi. H. 2003. How to follow the examples and reorganize the community frame work. *honar hay-e ziba* 13:32-39. [In Persian]

Hakim, B. S. 1989. Arabic-Islamic Cities. Building and Planning Principles. Translated by Mohammad. A, M.Ahmadi. & Aref, Aghvami. 2002. Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance. [In Persian]

Hesham, M. 2002. *Traditional Islamic Principles of Built Environment*. Translated by Abolfazl, Meshkini. And Kioumars, Habibi. 2008. Tehran: Road, Housing & Urban Development Research Center. [In Persian]

Hashemzadeh, H. 1995 Community and Street. *Abadi* 5(17): 61-74. [In Persian]

Holtan, M. T., S. L. Dieterlen, W. C. Sullivan. 2014. Social life under cover: Tree Canopy and Social Capital in Baltimore, Maryland. *Environment & Behavior* 46(6): 1–24

Karami, E. 2016. *Social principle of City Construction and Architecture in Islam*. Tabriz: zaban academic. [In Persian]

Mihaylov, N. & D.D. Perkins. 2013. Community Place Attachment and its Role in Social Capital Development in Response to Environmental Disruption. In *Place Attachment: Advances in Theory, Methods and Research,* ed. L. Manzo. & P. Devine-Wright. London: Routledge.

Madani Pour, A. 2006. Is Attention to City Appearance Important? *Abadi* 53:62-65. [In Persian]

Naghizadeh, M., B. Zamani, & I. Karami. 2010. Cultural Consideration in Urban Facade Formation: Emphasize on urban facade

[DOI: 10.29252/ciauj.5.1.12]

formation in Iranian Islamic architecture. *Hoviatshahr* 7:61-74. [In Persian]
Pakzad, J. 1990. Neighbourhood. *Soffeh*. 1(1):16-20. [In Persian]
Perkins, D.D., & D.A. Long. 2002. Neighborhood Sense of Community and Social Capital: A Multi-level Analysis. In *Psychological Sense of Community: Research, applications, and implications*. ed. A. Fisher, C. Sonn, and B. Bishop, 291-318. New York: Plenum
Putnam, R. D. 1996. *Who Killed Civic American?* Prospect 7(24): 66-72.
Scottish Executive. 2002. *Closing the Gap: The Scottish Executive's Community Regeneration Statement*.
Sheikhy, M. 2003. Neighborhood Structure of the Past Islamic Cities*. Social Science*. 22:39-68. [In Persian]
Skjaeveland, O., T. Garling, & J. G. Maeland. 1996. A Multidimensional Measure of Neighboring. *American Journal of Community Psychology* 24: 413–435.
Soltanzadeh, H. 2005. Entry Spaces in the Traditional Architecture of Iran. Tehran: Cultural Studies [In Persian]
Soltanzadeh, M. 2017. *The Concept of Social Capital in Residential Complex in Islamic Societies.* PhD diss., Islamic Art University. [In Persian]
Talen, E. 1999. Sense of community and neighbourhood form: An assessment of the social doctrine of new
urbanism. *Urban Studies* 36(8): 1361–1379.
Talen, E. 2000. Measuring the public realm: A preliminary assessment of the link between public space and sense of community. *Journal of Architectural and Planning Research*. 17: 344-360
Tavasolli, M. 1999. *Urban sociology*, Tehran: Payam Noor. [In Persian]
Tavasolli, Mahmud. 2012*. Urban Structure and Architecture in the Hot Arid Zone in Iran*, Tehran: Payam. [In Persian]
Unger, D. G., & A. Wandersman. 1985. The Importance of neighbord: The Social, Cognitive, and Affective Components of Neighboring. *American Journal of Community Psychology* 13:136169
Wissink, B., A. Hazelzet. 2012. Social Networks in 'Neighbourhood Tokyo. *Urban Studies* 49(7): 1527–1548.

[DOI: 10.29252/ciauj.5.1.12]